



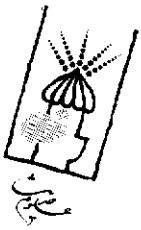
# نگاهی به یک نقد

◀ صادق حسن‌زاده

مقاله «نگاهی به یک ترجمه» که، نقدی بر «ترجمه تحف العقول» اینجانب به قلم آقای مهدی غلامعلی بود، در شماره ۲۹ فصل نامه علوم حدیث خواندم. برای روشن شدن پاره‌ای از ادعاها و داوری‌های آن عزیز نکاتی را یادآور می‌شوم.

هیچ شکی نیست که نقد نویسی فنی است شریف، ظریف، دقیق و عمیق که ضرورت آن برای رشد جامعه کتابخوانان و دستداران کتاب انکارناپذیر است؛ البته به شرطی که این فن به درستی و با احتیاط و رعایت اصول و آداب ویژه آن صورت پذیرد؛ که در آن صورت، اثرات و برکات سازنده و چشم‌گیر خواهد داشت و به جویندگان کتاب‌های ارزنده یاری‌شان خواهد رساند و اطلاعات صحیح و کامل و قابل اعتماد را در اختیار آنان خواهد گذاشت تا آنان در سایه یک نقد منصفانه به کتاب مورد نظر خود دست یابند و در جست‌وجوی کتاب، از اتلاف عمر و وقت خود جلوگیری نمایند.

با اظهار تأسف باید گفت عده‌ای از اهداف واقعی نقد آثار غفلت‌ورزیده و به جای روشنگری و حقیقت‌نمایی به ملامتگری و بزرگنمایی دست یازیده‌اند و نقد را وسیله‌ای



برای تخریب یک اثر یا اثرآفرین ساخته اند. آنان در این امر آن چنان افراط کرده اند که امروزه نقد در جامعه ما با نشان دادن نکات منفی و چشم پوشی از نکات مثبت و سازنده آن برابر شده. چنان که اگر گفته شود فلان اثر نقد شده، آنچه به ذهن تبادر می کند این است که آن اثر دارای اشکالات و ایرادات فراوان است و ارزش مطالعه ندارد. در حالی که نقد نویسان حرفه ای نقدهای این چنینی را جدی نمی گیرند و معتقدند هم باید نقدنویس صادقانه حکایتگر تمام نمای آثار باشد و هم صاحب اثر، خالصانه کاستی ها و نارسایی های اثر خود را بپذیرد و در رفع آن بکوشد. ولی افسوس که عده ای از ناقدان پافراثر نهاده، به بیان نکات منفی اثر بسنده نکرده، به روانکاری صاحب اثر هم پرداخته اند و اگر اشکالی نیافته اند، به اشکال تراشی روی آورده، و حتی منتظر پاسخ نگارنده نمانده با شتابزدگی حکم نهایی را درباره نگاشته و نگارنده صادر نموده و اهل کتاب را از پیش داوری ها و تحلیل های خیالی و ایرادهای ساده و برداشت های ساده دلانه خود بهره مند نموده اند.

حال، فرصت آن نیست که به علل پیدا و پنهان این گونه نقدها بپردازیم و این چنین نقدها را نقد نماییم. امیدواریم روزی فرا رسد که نقدهای صادقانه و منصفانه و واقع بینانه، فراگیر گردد و نقدنویسی در جهت ارتقای کتاب ها انجام پذیرد و فرهنگ درست گویی، جایگزین درشت گویی و بهسازی جایگزین جوسازی گردد تا جامعه فرهنگی از دستاوردهای شیرین آن برخوردار شود.

ناقد محترم، جناب آقای غلامعلی بسیار تلاش کرده که نقد خود را دلسوزانه و مؤدبانه جلوه دهد، ولی به علت بدبینی شدید و ذهنیت خاصی که نسبت به ترجمه و مترجم داشته و تازه کار بودن در امر نقد نیز مزید بر آن شده تا در این مساله موفق نشود. لذا به جای ارائه اشکالات، به اشکال تراشی پرداخته و اگر اشکال جزئی وجود داشته، آن چنان آن را بزرگ جلوه داده که همه محاسن و امتیازات کتاب، تحت الشعاع قرار گرفته است و نقد خود را به اهانت و تحقیر آمیخته و از طریق ادب خارج شده است. البته بنده بر خود جایز نمی دانم که مقابله به مثل نمایم و به شیوه ایشان پاسخ گویم و از



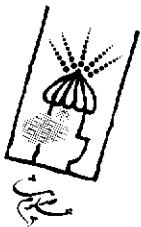
خوانندگان فهیم می‌خواهم بعد از مطالعه پاسخ‌ها خود قضاوت نمایند که چه کسی می‌خواهد دسترنج دیگران را بر باد دهد. قبل از تقدیم پاسخ‌ها توجه عزیزان را به این نکته ارزشمند - که آیت‌الله رضا استادی در خصوص وضعیت نقدنویسی فرموده‌اند - معطوف می‌دارم:

«هر کس توی این وادی بیفتد، خیلی طبیعی است که احساس غرور کند... کسی با زحمت بسیار در مدت دو سه سال و گاه بیشتر کتابی می‌نویسد. آن وقت، دیگری ظرف یک هفته، بیست ایراد بر اثر او می‌گیرد و احساس غرور می‌کند! این غرور باعث می‌شود انسان توی این وادی بیشتر هوس کند، تا وقتی که خودش گرفتار شود، یعنی خودش مؤلف شود. بعد می‌بیند زحمت چند ساله‌اش را کسی به نام منتقد با چند اشکال درست و نادرست به باد داده و حیثیت او را همه جا برده است. اینجاست که عقب می‌زند.<sup>۱</sup>»

پس از این مقدمه - که طرح آن را لازم تر از اصل پاسخ می‌دانستم - اینک ایرادهای منتقد محترم را بررسی می‌کنم.

نخستین انتقاد ناقد محترم که بسیار ذهن ایشان را آشفته ساخته بطوری که چندبار به تکرار آن پرداخته این است که چرا مترجم از عنوان «تحقیق» استفاده کرده بی آن که منابع تحقیقی خود را معرفی نماید.

در پاسخ ایشان باید گفت که اگر ناقد محترم، نگرش بدبینانه‌ای به ترجمه و مترجم نداشتند و مقداری هم با مراحل نشر کتاب آشنا بودند به راحتی به علت آن پی می‌بردند و به عنوان یک اشکال اساسی مطرح نمی‌ساختند؛ زیرا عنوان «تحقیق» در روی جلد کتاب و روکش آن نیامده، بلکه فقط در شناسنامه و داخل کتاب آمده و همین تفاوت، بخصوص این که جلد و روکش کتاب اهمیتش بیشتر است، ایشان را به راحتی به این امر رهنمون می‌کرد تا دنبال یک توجیه صحیح و منطقی برآید و از شیوه نقد نویسی علمی دور نیفتد؛ چرا که یکی از مراحل نشر، «نظارت بر چاپ» است و این کار بر عهده ناظر بوده است.



وقتی اینجانب در جریان این امر قرار گرفتم که متن کتاب چاپ شده و به صحافی برده شده بود و در حال آماده سازی جلد و روکش کتاب بود، لذا من در مرحله بعد، از این ایراد پیشگیری کردم. اما چرا ناظر چاپ به چنین اشتباهی دچار شده بود، برای این که ناظر می دانست که در گزینش متن، فقط به متن مُصَحَّح استاد غفاری بسنده نکرده ام و از چاپ سنگی و چاپ اعلمی و در بعضی موارد از نهج البلاغه نیز کمک گرفته ام، لذا در تنظیم شناسنامه کلمه «تحقیق» را آورده است.

و افزون بر این، در چاپ دوم ترجمه تحف العقول - که قبل از چاپ نقد جنابعالی صورت گرفته است - عنوان «تحقیق» از شناسنامه حذف شده بود و منتقد گرامی لازم بود برای نقد کتاب به آخرین چاپ آن مراجعه می کرد.

پرسش دیگر ناقد محترم - که آن را یک پرسش بسیار مهم جلوه داده و چندین بار آن را در لابلای مقاله اش آورده - این است که چرا ترجمه ما فاقد پیشگفتار است. در پاسخ باید بگویم که سه چیز برای ترجمه خود تهیه کرده بودم که یکی از آنها پیشگفتار مفصلی بود که در آن به شرح حال مؤلف و روش کار و امتیازات ترجمه خویش پرداخته بودم و همچنین فهرست فنی آیات و روایات فراهم شده بود و سومین کار این که سخنان حضرت زهرا (س) و حضرت صاحب الزمان (عج) را جمع آوری کرده و در نظر بود به آخر تحف العقول الحاق گردد تا اطلاق سخنان چهارده معصوم (ع) بر آن مانعی نداشته باشد، ولی هیچ یک از این سه طرح در چاپ اول تحقق نیافت. علت آن این بود که کتاب قرار شد یک جلدی چاپ شود و در صورت افزودن این سه مورد، حجم کتاب افزایش می یافت و از حالت طبیعی خارج می شد. از طرف دیگر، چون می خواستیم کتاب را به نمایشگاه بین المللی سال ۱۳۸۲ برسانیم، لذا امکان و فرصت تلخیص پیشگفتار و سخنان آن دو بزرگوار وجود نداشت و کتاب در واپسین روزهای اسفندماه کتاب صفحه آرایی شد و به چاپ رسید. در چاپ دوم، سخنان آن دو بزرگوار تلخیص شده و به آخر کتاب ملحق گردید و از آن دو کار نیز فعلاً صرف نظر شد. البته ضرورتی هم برای آن احساس نمی کنیم، چون کتاب و مؤلف آن به حد کافی معروف و شناخته شده است و مترجمان پیشین نیز همه معروف و

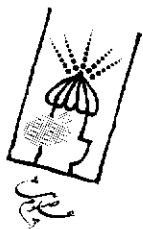


ترجمه هایشان در دسترس همگان است.

ناقد محترم پرسیده اند که چرا ترجمه ما پاورقی ندارد. پاسخ آن تا اندازه ای روشن است، چون اگر ذیل صفحات پاورقی آورده می شد، در صفحه آرایی که می خواستیم ترجمه فارسی برابر متن عربی قرار گیرد (به اصطلاح ترجمه مقابل باشد) با مشکل مواجه می شدیم و اگر به آخر کتاب انتقال می دادیم و بر حجم کتاب افزوده می شد و نمی توانستیم به صورت یک جلدی چاپ کنیم و پاسخ دوم این که آوردن پاورقی به تصحیح مؤلف و مترجم بستگی دارد و کسی نمی تواند آن الزام آور سازد؛ چنان که ترجمه نهج البلاغه دکتر شهیدی دارای پاورقی است، ولی ترجمه استاد آیتی و استاد فولادوند فاقد پاورقی است. آیا آوردن یا نیاوردن پاورقی چیزی را ثابت می کند؟!

ناقد محترم گفته که معادل «دنیادار» برای کلمه «صاحب الدنیا» از ساخته های آقای اتابکی است. در پاسخ باید عرض کنم که بر فرض که ادعای شما درست باشد، مگر جایی انکار کرده ایم که از ترجمه آقای اتابکی استفاده نموده ایم؟ همان طور که آقای اتابکی از ترجمه پیشین استفاده کرده، ما نیز از همه ترجمه های پیشین استفاده نموده ایم. اما جهت اطلاع حضرتعالی باید بگویم استاد احمد آرام در ترجمه الحیة، کلمه «دنیادار» را به کار برده<sup>۲</sup> و استاد آیتی هم در ترجمه نهج البلاغه - که چند سال قبل از ترجمه آقای اتابکی از تحف العقول صورت گرفته - این کلمه را به کار برده است. افزون بر این، باید گفت آیا نظر ناقد محترم این است که برای معادل جدیدی که به کار گرفته ایم، باید از معادل ساز آن نام ببریم؟ در کدام ترجمه چنین کرده اند که ما دومی باشیم؟!

ناقد محترم درباره کلمه «مصنوع» فرموده اند: «در هیچ یک از این مصادر و همچنین در دیگر نسخه های تحف العقول «معروف» به جای «مصنوع» نیامده است. مترجم در فراز گزینه ای جمله فارسی خود مصنوع را نیز معروف فرض کرده و «شناخته شده است» ترجمه کرده است. و این غیر از این که یک اشتباه فاحش است و هیچ معنای درستی را نمی رساند، با روح کلام حضرت نیز بیگانه است و از یک بحث عمیق توحیدی فرسنگ ها فاصله دارد.



اینجانب نیز اظهارات ناقد محترم را به طور کامل تأیید می‌کنم، ولی ای کاش ایشان با کمی دقت به علت این «اشتباه فاحش» پی می‌بردند؛ چون ما در متن عربی به جای «مصنوع»، «معروف» نیاورده‌ایم، پس این اشکال از کجا ناشی شده است؟ این یک اشتباه چاپی بوده که «ساخته شده» «شناخته شده» تایپ شده و نمونه خوان‌ها دقت لازم را مبذول نکرده‌اند و إلاً معنای «مصنوع» بر همگان روشن است و نیازی به کنایه زدن و پیمودن فرسنگ‌ها راه نیست. اما در مورد اشکال دوم که «کل موجود فی سواه» باشد همانطور که شما هم احتمال داده‌اید و ما نیز در داخل پرانتز تصریح کرده‌ایم، بر اساس نهج البلاغه بوده است و اشکالی بر این انتخاب وجود ندارد.

ناقد محترم درباره کلمه «لَبِثَ» می‌فرماید: «محترم محترم لَبِثَ را به معنای گام برداشتن دانسته، در حالی که لَبِثَ به معنای توقف، درنگ و ایستادن است ... طبق ترجمه و طبق فرمایش امام صادق (ع) حتی درنگ در گمراهی نیز جایز نیست؛ یعنی دو معنای کاملاً متضاد».

در پاسخ باید گفت: اگر ترجمه ما یک ترجمه تحت اللفظی بود، حق با شما بود؛ اما چنین نیست. گام برداشتن در گمراهی یا درنگ کردن در گمراهی، هر دو به معنای سپری کردن عمر در گمراهی است و این دو به هیچ عنوان دو معنای کاملاً متضاد نیست، بلکه دو تعبیر از یک معناست که هر دو یک نتیجه را به دنبال دارد و آن هم «خسارت» است. حال ما بیاییم متوجه روی خشخاش بگذاریم تا بر حجم اشکالات بیافزاییم، امر دیگری است.

نیازی هم نبود که از لغت نامه‌های مختلف کمک بگیریم و مترجم را متوجه معنای آن سازیم؛ زیرا حدود بیست بار این کلمه در قرآن به کار رفته و اینجانب نیز روزی چندبار به این کتاب آسمانی مراجعه دارم و از معنای آن آگاهم.

ناقد محترم می‌نویسد: «مترجم محترم به اشتباه ربین را دو پروردگار و یخدم را بندگی کردن ترجمه کرده است ... در این جا نیز ربین یعنی دو ارباب و یا به تعبیر آقای اتابکی دو برده دار و به تعبیر انجیل متی دو آقا، دو سید و مولا، معنا می‌دهد».

در جواب عرض می‌کنم که انتخاب یکی از این دو معنا سلیقه‌ای است و الزامی بر تعیین یکی از این دو معنا وجود ندارد، بلکه آنچه تبادر به ذهن می‌کند و ترجمه ما را بیشتر



تأیید می‌نماید و مترجم محترم «میزان الحکمة» نیز همین برداشت را داشته و چنین ترجمه کرده است: «به حق بگویمتان، بنده هر اندازه هم بکوشد، نمی‌تواند دو خداوند را خدمت کند و لاجرم یکی از آن‌ها را بر دیگری برمی‌گزیند. همچنین خدادوستی و دنیادوستی در شما جمع نمی‌شود»<sup>۳</sup>.

ناقد محترم درباره کلمه «ترجیه» - که اینجانب به معنای آهستگی گرفته‌ام تذکر داده‌اند که به معنای آسان‌بخشی و کار انجام‌گرفتنی و رفق و مداراست. باید عرض کنم حق با ناقد محترم است و ما اشتباه کرده‌ایم.

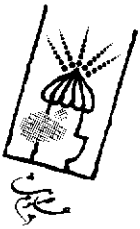
ناقد محترم، اصلی‌ترین اشکال ترجمه ما را در شباهت داشتن به ترجمه آقای اتابکی دانسته است، بلکه ادعا کرده که ترجمه ما «تماماً از ابتدا تا به انتها همان ترجمه آقای اتابکی است که تنها برخی از لغات ادیبانه و جمله‌بندی ایشان تغییر نموده است». این برادر عزیز، هیچ فرقی بین تألیف و ترجمه قائل نشده است و چون شنیده در تألیفات، بخصوص داستان و رمان و فیلمنامه، اگر شباهتی باشد، سرقت ادبی به شمار می‌آید، لذا همان حکم را در ترجمه نیز جاری کرده است؛ غافل از این که اگر در ترجمه‌های یک متن شباهتی نباشد، معلوم می‌شود مترجم مطالبی را از جانب خود بر متن اصلی افزوده یا مطالبی را از آن کاسته است؛ چنان که جناب دکتر شهیدی درباره ترجمه زیبا و روان مرحوم جواد فاضل فرموده است:

پس از شهریور ۱۳۲۰ شمسی، از مرحوم جواد فاضل مجموعه‌ای منتشر شد که هرچند انشای آن روان می‌نمود، در بسیاری موارد با سخنان امام (ع) ارتباطی نداشت.<sup>۴</sup>

البته اگر بین ترجمه‌ها شباهت آن چنان باشد که به قول شما «تنها با یک جا به جایی سطحی کلمات» باشد، حق با شما خواهد بود، ولی اثبات این مسأله به این آسانی نیست، مگر آن که مثل جنابعالی با گزینش کلمات و جملاتی مطلب را این گونه جلوه دهد. برای نمونه چند مورد را ذکر می‌کنیم؛ از جمله آنها حدیثی است که شما در مقاله خود آورده‌اید:

۳. ترجمه میزان الحکمة، ج ۱۴، ص ۶۸۹۹.

۴. مقدمه نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ص یح.



## ترجمه اتابکی:

سه خصلت است که دنیا دار را بدان ها نیاز است: آسایش، چندان که به سستی نکشد و گشایشی، همراه با قناعت و دلیری، بدون تنبلی.

## ترجمه حسن زاده:

دنیا دار به سه چیز نیاز دارد: آسایش در حدی که به سستی منجر نشود، توسعه زندگی در حدی که قناعت فراموش نشود و شجاعت بدون این که تنبلی در آن راه یابد.

آیا این جا به جایی سطحی کلمات است؟!

## ترجمه اتابکی:

به عیب های مردم بسان ارباب (بزرگ) ننگرید و عیب های خود را به صورت بندگان (خرد و حقیر) در نظر نیاورید. همانا مردم دو گروه اند: گرفتار و زشتکار. پس بر گرفتار رحمت آرید و بر زشتکاری خدای را سپاس گزارید.<sup>۵</sup>

البته زشتکار غلط چاپی است و صحیح آن «رستگاری» است.

## ترجمه حسن زاده:

ارباب مآبانه بر عیب های مردم ننگرید، ولی بنده وار عیب هایتان مد نظرتان باشد؛ همانا مردم دو دسته اند: گرفتار و برخوردار از عافیت؛ پس گرفتار را مورد مرحمت و محبت قرار دهید و به خاطر برخورداری از عافیت خدای را سپاس گزارید.<sup>۶</sup>

## ترجمه اتابکی:

ای علی، چهار چیز بیهوده است: خوردن پس از سیری، چراغداری برابر ماه، کشت در شوره زار، و احسان به ناسزاوار آن.<sup>۷</sup>

## ترجمه حسن زاده:

۵. رهاورد خرد، ص ۳۱۳.

۶. تحف العقول، ترجمه حسن زاده، ص ۵۴۷.

۷. رهاورد خرد، ص ۲۳.





ای علی! چهار چیز بیهوده است: خوردن پس از سیری، روشن کردن چراغ در برابر ماه تابان، زراعت در شوره زار و احسان به افراد نالایق.<sup>۸</sup>

ترجمه اتابکی:

ای علی، در سه جا راستی زشت آید: سخن چینی، بازگفتن خبری از همسرِ مردی بدو که او را ناگوار آید، و این که مردمی را که ادعا نکوکاری می کند دروغزن خوانی.<sup>۹</sup>

ترجمه حسن زاده:

ای علی! در سه جا راستگویی زشت به شمار آید: سخن چینی، خیر ناخوشایند دادن به مردی درباره زن و فرزندش و تکذیب مردی که ادعای نیکوکاری می کند.<sup>۱۰</sup>

کدام یک از این دو عبارت سلیس و رساست؟ به عهده خوانندگان واگذار می شود. از این قبیل جملات و عبارات بسیار است که صفحات مجله گنجایش بیش از این را ندارد. اما همان طور که شما ادعا کرده اید و در همین جملات نیز به چشم می خورد، شباهتی وجود دارد که در این جا به این امر می پردازیم که آیا ترجمه بدون شباهت امکان پذیر است یا نه؟ آیا ترجمه آقای اتابکی هیچ شباهتی به ترجمه مرحوم کمره ای ندارد؟ برای نمونه چند جمله را ذکر می کنیم:

ترجمه اتابکی:

ای علی، انگشتی به انگشت سبابه و میانه مکن زیرا قولوط به این دو انگشت انگشتی می کردند، ولی انگشت کوچک را برهنه مگذار.<sup>۱۱</sup>

ترجمه کمره ای:

ای علی، انگشت به انگشت سبابه و میانه مکن زیرا قوم لوط به این دو انگشت می کردند، انگشت خرد را برهنه مگذار.<sup>۱۲</sup>

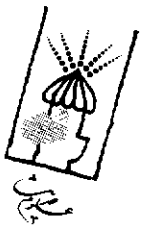
۸. ترجمه حسن زاده، ص ۱۷.

۹. رهاورد خرد، ص ۲۳.

۱۰. تحف العقول، ترجمه حسن زاده، ص ۱۷.

۱۱. رهاورد خرد، ص ۲۶.

۱۲. تحف العقول، ترجمه کمره ای، ص ۱۴.



ترجمه حسن زاده:

ای علی! انگشتی به انگشت شهادت و میانه مکن؛ زیرا قوم لوط چنین می کردند و لازم است انگشت کوچک را بی انگشتی مگذاری.<sup>۱۳</sup>

و از این قبیل شباهت ها زیاد است که فرصت بیان آنها نیست.

آیا این شباهت ما فقط در ترجمه های تحف العقول مشاهده می شود یا در ترجمه های متون دیگر بخصوص متون قرآنی و حدیثی نیز وجود دارد؟ اگر ناقد محترم ترجمه های قرآن و نهج البلاغه را که توسط مترجمان حرفه ای و به قول خودش مترجمان زبردست و پرسابقه، انجام پذیرفته بررسی می نمود به راحتی پی می برد که این شباهت ما کاملاً طبیعی است چون ترجمه است نه تالیف. برای نمونه چند مورد را ذکر می کنیم:

ترجمه آیه ۸۳ سوره بقره از استاد فولادوند:

و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: «جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید»؛ آن گاه، جز اندکی از شما، [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید.

ترجمه استاد خرماهی:

و یاد کنید که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم به زبان خوش سخن بگویید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید، پس جز اندکی از شما [بقیه] سر برتافته و رویگردان شدید.

ترجمه سوره ناس از استاد فولادوند:

به نام خداوند رحمتگر مهربان. بگو: «پناه می برم به پروردگار مردم، پادشاه مردم، معبود مردم، از شرّ و سوسه گرنهانی، آن کس که در سینه های مردم و سوسه می کند، چه از جنّ و [چه از] انس.



ترجمه استاد خر مشاهی :

به نام خداوند بخشنده مهربان . بگو به پروردگار مردم پناه می برم ، فرمانروای مردم ، خدای مردم ، از شر وسوسه گر پنهانکار ، کسی که در دل‌های مردم وسوسه می کند ، اعم از جن و انسان» .

نهج البلاغه ترجمه استاد عبدالمحمد آیتی :

به نام خداوند بخشاینده مهربان . پس از ستایش خداوندی که ستایش خود را بهای نعمت هایش ساخت و پناهگاه از بلاهای گردانید و وسیله رفتن به بهشت و سبب افزونی احسانش قرار داد .<sup>۱۴</sup>

نهج البلاغه ترجمه استاد فولادوند :

به نام خداوند رحمتگر مهربان . ستایش خدای را سزد که حمد را بهای نعمت ها و پناهگاهی از بلاها و وسیله صعود به بهشت و مایه افزایش احسانش قرار داد .<sup>۱۵</sup>

نهج البلاغه ترجمه استاد آیتی :

هنگامی که مؤمن برادر خود را به خشم می آورد ، سبب جدایی او می شود .<sup>۱۶</sup>

نهج البلاغه ترجمه استاد فولادوند :

هنگامی که مؤمن برادر خود را به خشم آورد ، سبب جدایی او گردد .<sup>۱۷</sup>

جناب آقای غلامعلی می نویسد : پرویز اتابکی در رهاورد خرد نیز آن چنان با حوصله و دقت به این امر خطیر [ترجمه تحف العقول] اقدام نموده است ...

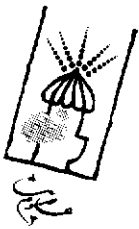
ای کاش ! ناقد محترم مقداری حوصله و دقت به خرج می داد و از سطحی نگری و

۱۴ . نهج البلاغه ، ترجمه آیتی ، ص ۱۹ .

۱۵ . ترجمه فولادوند ، ص ۱۴ .

۱۶ . ترجمه آیتی ، ص ۱۰۳ .

۱۷ . ترجمه فولادوند ، ص ۵۱۳ .



شتابزدگی و شخصیت زدگی فاصله می گرفت و منصفانه این دو ترجمه را بررسی می کرد محاسن و معایب هر دو را بازگو می کرد. وی این چنین نکرده است و با یکسونگری از یکسان نگری بر کنار مانده و جانبدارانه به نقد ترجمه تحف العقول پرداخته است. قبل از این که به بیان اشکالات و ایرادات ترجمه استاد محترم جناب آقای اتابکی بپردازم، صادقانه به بزرگواری و فروتنی و ژرف نگری ایشان اعتراف می کنم و ایشان را از افتخارات کشورمان می دانم، ولی این همه باعث نمی شود که مانند ناقد محترم از عیب های متن ترجمه شده ایشان چشم پوشی نمایم و فقط عیوب ترجمه های دیگران را بینم.

۱. «وَأَمَّا الْعُقَابُ... الخشوع والتذکر والجلود...». استاد اتابکی در ترجمه شان کلمه «تفکر» را ترجمه نکرده اند.<sup>۱۸</sup>

۲. «طوبی لمن ترک شهوة حاضرة...». آقای اتابکی کلمه «شهوة» را به اشتباه «شهرت» گرفته است و چنین ترجمه نموده است:

خوشا بر کسی که شهرت موجود (پیدا) را به خاطر خیر موعود ناپیدا رها کند.<sup>۱۹</sup>

البته به احتمال قوی غلط چاپی است.

۳. در عبارت «كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَ... معروفاً». آقای اتابکی جمله «وَكَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَلَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ» را ترجمه نکرده است.<sup>۲۰</sup>

۴. «السُّعُوطُ مَصْحَةٌ لِلرَّأْسِ... أوجاع الرأس» این حدیث ترجمه نشده است.<sup>۲۱</sup>

۵. «غُسْلُ الْأَعْيَادِ طَهُورٌ... واتباع السنّة» آقای اتابکی «غسل» مصطلح را به معنای

«شستشو» گرفته:

۱۸. رهاورد خرد، ص ۲۸.

۱۹. همان، ص ۵۵.

۲۰. ترجمه حسن زاده، ص ۸۴.

۲۱. رهاورد خرد، ص ۵۵.

۲۲. همان، ص ۱۰۱.



شستشو در عیدها پاک کننده کسی است که در برابر خدای عزوجل نیاز خواهد و پیروی از سنت است. ۲۳

آیا غسل در اعیاد سنت است یا شستشو؟

۶. «اللَّهُمَّ أَطْعَمْتَنِي طَيِّبًا ... بَعْدَ فِرَاقِهِ» ترجمه نشده است. ۲۴

۷. «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنَ الْحَزْمِ ... بِاللَّهِ» ترجمه نشده است. ۲۵

۸. «الْإِنِّ أَخَوْفَ مَا ... اتَّبَاعُ الْهَوَىٰ» ترجمه نشده است. ۲۶

۹. «فَهُوَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شَكِّ» در ترجمه به جای «شک»، «رشک» آمده است. البته به

احتمال قوی غلط چاپی است.

۱۰. «يَخَافُ عَلَىٰ غَيْرِهِ بِأَدْنَىٰ ... مِنْ عَمَلِهِ» ترجمه نشده است.

۱۱. «يُخَالِطُ النَّاسَ لِيَعْلَمَ وَيَصْمُتَ». آقای اتابکی چنین ترجمه کرده است:

با مردم پیامیزد و خاموش ماند. ۲۸

کلمه «لِيَعْلَمَ» را ترجمه نکرده و جمله ناقص است.

۱۲. «يَا كَمِيلُ! الْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ ... حَالَتُهُ» ترجمه نشده است. ۲۹

۱۳. «قُلْ عِنْدَ كُلِّ نِعْمَةٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ». آقای اتابکی ترجمه کرده است:

به گاه هر سختی بگو الحمد لله. ۳۰

کلمه «نعمت» با کلمه دیگر اشتباه گرفته شده و به «سختی» ترجمه شده است.

۲۳. همان، ص ۱۰۱.

۲۴. همان، ص ۱۱۷.

۲۵. همان، ص ۱۴۵.

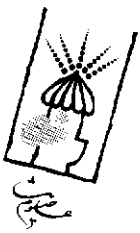
۲۶. همان، ص ۱۴۷.

۲۷. همان، ص ۱۵۲.

۲۸. همان، ص ۱۵۶.

۲۹. همان، ص ۱۶۶.

۳۰. همان، ص ۱۶۷.



۱۴. «وَتَسْبِيهِمْ إِلَى الْفِسْقِ فَهُمْ فَاسِقُونَ» ترجمه نشده است. <sup>۳۱</sup>
۱۵. «وَلَا يَتَمَّمُهَا إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجُورِهِمْ وَلَا يَتَّقَصُ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ» ترجمه نشده است. <sup>۳۲</sup>
۱۶. «الْصَّغْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ لَا إِيْمَانَ لَهُ» ترجمه نشده است. <sup>۳۳</sup>
۱۷. «إِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ مَا كَرِهَ» ترجمه نشده است. <sup>۳۴</sup>
۱۸. «وَلَا لِعَمَلِ الْإِثْمِ عِنْدَكَ غَايَةٌ فِي الْقِلَّةِ» ترجمه نشده است. <sup>۳۵</sup>
۱۹. در عبارت «لَا عَيْشَ لِحَسُودٍ وَلَا مَوَدَّةَ لِمَلُولٍ ...»، آقای اتابکی به اشتباه «ملول» را «ملوک» خوانده و چنین ترجمه کرده است:
- حسود را زندگانی نیست و شاهان را دوستی نباشد. <sup>۳۶</sup>
- و معنای صحیح آن چنین است:
- حسود از زندگی بی بهره باشد و ملول و زودرنج از دوستی ...
۲۰. در عبارت «يَا رَبِّ مَا أَشْفَىٰ جَدًّا ...» جمله پایانی «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» ترجمه نشده است. <sup>۳۷</sup>
۲۱. آقای اتابکی «لَوْ كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ» را «در معرض بلا قرار گرفتید» <sup>۳۸</sup> ترجمه کرده در حالی که معنای آن این است:
- ای کاش شعورتان را به کار می گرفتید.

۳۱. همان، ص ۱۶۷.

۳۲. همان، ص ۱۷۳.

۳۳. همان، ص ۱۹۷.

۳۴. همان، ص ۲۰۳.

۳۵. همان، ص ۲۰۸.

۳۶. همان، ص ۲۱۲.

۳۷. همان، ص ۲۱۶.

۳۸. همان، ص ۲۳۹.



۲۲. آقای اتابکی آیات ۱۷ و ۱۸ سوره زُمر را ترجمه نکرده است. <sup>۳۹</sup>
۲۳. «كُنْ فِيهَا زَاهِدًا وَلَا تَرْغَبْ فِيهَا فَتَنْعَطِبَ». آقای اتابکی ترجمه کرده است:  
در دنیا زاهد باش (ولی) در آن رهبانیت پیش مگیر که نابود شوی. <sup>۴۰</sup>  
در متن حدیث، کلمه «رهبانیت» نیامده و ترجمه صحیح آن این است:  
در دنیا زاهد باش و به آن دل مبنده که تباه شوی.  
لا تَرْغَبْ به معنای دل نبستن و رغبت نداشتن به دنیا است.
۲۴. «يا صَاحِبَ الْعِلْمِ اعْلَمْ... تَعَاقَبُ بِهَا» <sup>۴۱</sup> در ترجمه آقای اتابکی نیامده است.
۲۵. آقای اتابکی عبارت: «وَيَرَى الظُّلْمَ فَلَا يُعَيِّرُهُ» را چنین ترجمه کرده:  
هر که بتواند ستمکاری را از ستم منصرف کند. <sup>۴۲</sup>  
در حالی که ترجمه دقیق و صحیح آن این است که:  
هر که ستم را ببیند و آن را نکوهش نکند.
۲۶. در عبارت: «لَا يَحِلُّ قَتْلُ أَحَدٍ... إِلَّا قَاتِلُ أَوْ بَاغٍ» کلمه «قاتل» را به «کافر» ترجمه کرده است:
- کشتن هیچ یک از کافران در سرزمینی که تقیّه در آن جاری است روا نیست مگر آن که وی کافر یا شورشگر (بر ضد اسلام) باشد. <sup>۴۳</sup>
۲۷. عبارت «فهذا سبيلٌ ما افاء الله على رسوله... رِكَابٌ» <sup>۴۴</sup> ترجمه نشده است.
۲۸. آقای اتابکی «في فِئَاءِ الْكَعْبَةِ» را «در پناه کعبه» ترجمه کرده، در حالی که «فِئَاء» به معنای «آستان» است؛ البته با مقداری اغماض می توان به معنای «پناه» هم گرفت.

۳۹. همان، ص ۴۹۴.

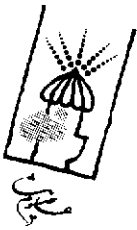
۴۰. همان، ص ۵۲۲.

۴۱. همان، ص ۵۲۵.

۴۲. همان، ص ۵۲۷.

۴۳. همان، ص ۴۲۹.

۴۴. همان، ص ۳۵۳.



۳۰. «وَكَتَبَ إِلَى بَعْضِ أَوْلِيَائِهِ: أَمَّا هَذِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّا فِيهَا مُعْتَرِفُونَ». آقای اتابکی به اشتباه کلمه «مُعْتَرِفُونَ» را «معترفون» دانسته و چنین ترجمه کرده:

[امام جواد(ع)] به یکی از دستدارانش نگاشت: اَمَّا، این دنیاست که مادر آن به

فرمان دیگرانیم ... ۲۵

در حالی که معنای صحیح آن این است:

امام جواد(ع) به یکی از دستدارانش چنین نوشت: اَمَّا، این دنیاست که ما نیز از

آن بهره مند هستیم ...

۳۱. در حدیث «مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ ...»، عبارت «فَقَدْ

آذَى اللَّهَ» ترجمه نشده است. ۴۶

۳۲. ترجمه آیه شریفه «تعالی عما يقولون علواً كبيراً» در ترجمه اتابکی نیامده

است. ۴۷

۳۳. «ولذلك اختار من الامور ما أحب ونهى عما كره ... عندهم أفضل من

مُحَمَّدٍ(ص)». ترجمه این حدیث در ترجمه اتابکی نیامده است. ۴۸

۳۴. آقای اتابکی این عبارت را ترجمه نکرده است: «فإني لا أرى الموت إلا سعادةً

ولا الحياة مع الظالمين إلا برماً». ۴۹

۳۵. آقای اتابکی این عبارت را ترجمه نکرده است: «... من لم يجعل في أحد من

معرفة نعمه». ۵۰

۴۵. همان، ص ۴۷۱.

۴۶. همان، ص ۴۷۵.

۴۷. همان، ص ۴۸۱.

۴۸. همان، ص ۴۸۴.

۴۹. همان، ص ۲۴۶.

۵۰. همان، ص ۲۸۹.





۳۶. آقای اتابکی حدیث: «لَا تَنْظُرُوا فِي عَيْبِ النَّاسِ كَمَا الْأَرْبَابُ وَأَنْظُرُوا فِي عَيْبِكُمْ كَهَيْئَةِ الْعَبِيدِ، إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ: مُبْتَلَىٰ وَمُعَافَىٰ، فَأَرْحَمُوا الْمُبْتَلَىٰ وَأَحْمَدُوا اللَّهَ عَلَى الْعَافِيَةِ» را چنین ترجمه کرده است:

به عیب های مردم بسان ارباب (بزرگ) ننگرید و عیب های خود را به صورت بندگان (خرد و حقیر) در نظر نیاورید. همانا مردم دو گروه اند: گرفتار و زشتکار. پس بر گرفتار رحمت آرید و بر رستگاری خدای را سپاس گزاید. ۵۱

البته «زشتکار» غلط چاپی است، که به جای «رستگار» در عبارت دیده می شود، ولی نکته اینجاست که معنای دقیق «معافی» برخوردار از عافیت است، نه رستگاری. ترجمه دقیق آن، چنین است:

ارباب مآبانه بر عیب های مردم ننگرید ولی بنده وار عیب هایتان مد نظرتان باشد؛ همانا مردم دو دسته اند: گرفتار و برخوردار از عافیت؛ پس گرفتار را مورد رحمت و محبت قرار دهید و به خاطر برخوردار از عافیت خدای را سپاس گزاید. ۵۲

۳۷. آقای اتابکی این سه سطر حدیث را ترجمه نکرده است: «أَمَّا إِنَّهُ لَوْ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ وَقَامَتِ الْقِيَامَةُ... الْفَوْزَ فِي الْآخِرَةِ». ۵۳

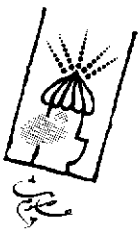
۳۸. آقای اتابکی عبارت: «وَأَمَّا الْوُجُودُ الْأَرْبَعُ... وَاجِبَاتُ فِي السَّنَةِ» را ترجمه نکرده است. ۵۴

۵۱. همان، ص ۳۱۳.

۵۲. تحف العقول، ترجمه حسن زاده، ص ۵۴۷.

۵۳. همان، ص ۳۱۴.

۵۴. همان، ص ۳۴۳.



۳۹. عبارت «وَجُوهُ النَّوَافِلِ» ترجمه نشده است. ۵۵

۴۰. آقای اتابکی عبارت: «وَلَمْ يُعْطِ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا الْمُهَاجِرِينَ مِنْ قُرَيْشٍ غَيْرَ رَجُلَيْنِ مِنَ الْأَنْصَارِ ...» را چنین ترجمه کرده است:

و به هیچ یک از مهاجرانِ قریش نیز چیزی از آن نداد مگر به دو تن از

انصار ... ۵۶

معنای صحیح آن این است:

از آن به هیچ کس جز مهاجران قریش چیزی نداد مگر به دو تن از

انصار ...

۴۱. آقای اتابکی بسیار تلاش کرده که معادل های فارسی برای کلمات و اصطلاحات اخلاقی و دینی بسازد و در این امر هم بسیار موفق بوده است، ولی درباره بعضی از معادل ها جای تأمل وجود دارد که یک نمونه آن کلمه «آواره» برای «ابن سبیل» است. همان طور که می دانیم آواره معنای بسیار گسترده ای دارد و ابن سبیل به مسافری گفته می شود که خرجی او تمام شده و در راه مانده است؛ چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. آیا هر آوره ای چنین شرایطی را دارد؟ کلمه «معافی» را که به معنای برخوردار از عافیت است، به رستگار ترجمه کرده است. چند مورد از این قبیل وجود دارد. البته هیچ کدام از این اشکالات از ارزش کار سترگ و ستودنی استاد اتابکی نمی کاهد. امیدوارم تلاش همگان در درگاه خداوند متعال پذیرفته آید.